

جمشید بهنام، روایتگر تنهایی، خشونت و بحران‌ها

علیرضا منافزاده

چکیده

علیرضا منافزاده طی سخنرانی خود در مراسم تدفین جمشید بهنام، جامعه‌شناس برجسته و پیش‌کسوت ایرانی، دربارهٔ ارزش علمی و فعلیت تألیفات بهنام و مضامین برخی از کارهای تحقیقی او درنگ کرد. منافزاده، از جمله، به جایگاه و اهمیت این آثار، در بستر زمانی و زمینه تاریخی نگاشته شدن آنها، پرداخته است. در پی این بررسی او از جمله نتیجه می‌گیرد که جامعه‌شناسان ایرانی، برای شناخت جامعهٔ کنونی ایران، از خواندن تحقیقات جمشید بهنام بی‌نیاز نیستند. کارهای تحقیقی و تألیفی او، نه تنها نکات ارزشمندی در زمینهٔ روش‌شناسی در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند، بلکه تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های او می‌توانند مبنا و نقطهٔ عزیمتی برای مطالعات قیاسی جامعه‌شناسان کنونی باشد.

کلیدواژه‌ها

جمشید بهنام، جامعه‌شناسان ایرانی، جمعیت‌شناسی

علیرضا منافزاده، پژوهشگر تاریخ و نویسنده کتابهای فرانسوی زبان احمد کسروی، مردی که می‌خواست ایران را از تاریخ اندیشی برهاند (۲۰۰۵) و ساخت و پرداخت هویتی در ایران (۲۰۱۰) است.

متن سخنرانی^۱

با عرض سلام خدمت خانم‌ها و آقایانی که زحمت کشیده‌اند و برای آخرین وداع با دکتر جمشید بهنام در این مجلس حضور پیدا کرده‌اند. وظیفه‌ی سپاسگزاری از شما عزیزان را به عهده‌ی من گذاشته‌اند. این است که اجازه می‌خواهم از طرف خانواده‌ی دکتر بهنام به ویژه همسر ایشان، دکتر ویدا ناصحی بهنام، از شما تشکر کنم.

گمان می‌کنم همه‌ی شما جمشید بهنام را می‌شناختید و با تاریخچه‌ی زندگانی او در مقام شخصیت برجسته‌ی فرهنگی و دانشگاهی ایران کم و بیش آشنا هستید. بنابراین، وقت شما را با بازگویی رویدادهای زندگانی او نمی‌گیرم.

در این باره، بعد از سخنان من، ویدئویی چند دقیقه‌ای از زبان خود ایشان پخش خواهد شد. این ویدئو بخش کوتاهی از مصاحبه‌ی بلندی است که دکتر سعید پیوندی، استاد دانشگاه لورن، با ایشان کرده‌اند. در این ویدئو جمشید بهنام خود، مختصر و مفید و با زبانی روشن از رویدادهای زندگانی، تحصیلات و فعالیت‌های حرفه‌ای‌اش می‌گوید.

صحبث کوتاه من در اینجا بیشتر درباره‌ی تألیفات او و مضمون بعضی از کارهای تحقیقی اوست. جمشید بهنام تحصیلات دانشگاهی‌اش را در فرانسه کرده بود. او دکترای دولتی‌اش را درباره‌ی «مسائل جمعیتی ایران و توسعه‌ی اقتصادی» نوشته است. در این باره می‌گوید: نتایج سرشماری سال ۱۳۳۵ به تازگی منتشر شده بود و این فرصتی بود تا برای نخستین بار تجزیه و تحلیلی علمی درباره‌ی وضع جمعیتی ایران انجام بگیرد.

یکی از مهم‌ترین کتاب‌های تألیفی بهنام «جمعیت‌شناسی عمومی» نام دارد که در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۳۴۰ به چاپ رسیده است. در زبان فارسی این کتاب یکی از کتاب‌های پایه‌ای در «علم جمعیت‌شناسی» است. نخست این را بگویم که معادل فارسی «جمعیت‌شناسی» را برای واژه‌ی Démographie_ اگر اشتباه نکنم_ نخستین بار

بهنام به کار برد. این واژه سپس در زبان فارسی جا افتاد. جمشید بهنام این کتاب را که کتابی است آموزشی به ویژه برای تربیت و آموزش جمعیت‌شناسان ایرانی تهیه کرد. او در نگارش و تدوین نخستین واژه‌نامه‌ی علمی «جمعیت‌شناسی» در ایران نیز سهم عمده داشت.

در فصل اول کتاب زیر عنوان «تعاریف و روش‌ها» نویسنده نخست از نحوه‌ی پیدایش علم جمعیت‌شناسی سخن گفته، سپس به شیوه‌های مطالعه‌ی جمعیت پرداخته است. از نظر او جمعیت‌های انسانی را از دو دیدگاه کمی و کیفی می‌توان مطالعه کرد. «در جمعیت‌شناسی کمی پژوهشگر به مطالعه‌ی ترکیب و حرکت‌های جمعیت در زمان و مکان و در عین حال به جست و جوی عواملی می‌پردازد که این حرکت‌ها را سبب می‌شوند».

اما هدف جمعیت‌شناسی کیفی مطالعه‌ی خصوصیات روحی و جسمی جمعیت‌هاست. این نوع جمعیت‌شناسی دربرگیرنده‌ی علم وراثت، اکولوژی انسانی و زیست‌سنجی (بیومتری) است.

به گفته‌ی بهنام، جمعیت‌شناسی نخست جنبه‌ی کمی داشت، اما رفته رفته به سبب پیشرفت علوم و کامل شدن ابزارها و روش‌های تحقیق و دگرگونی هدف‌ها به سوی مطالعات کیفی متمایل شد. او پس از این توضیحات جمعیت‌شناسی را این‌گونه تعریف می‌کند: «مطالعه‌ی ساختمان و تحرک‌های جمعیت‌های انسانی و روابط متقابل پدیده‌های جمعیتی با عوامل اقتصادی، اجتماعی و بیولوژیک».

درواقع، بهنام جمعیت‌شناسی را علمی میان‌رشته‌ای می‌دانست. به گفته‌ی او: «این علم مجبور است در بیشتر موارد از علوم دیگر یاری بگیرد. به همین سبب، بسیار دشوار است که در مطالعات جمعیتی تشخیص بدهیم تا کجا سر و کار ما با جمعیت‌شناسی (دموگرافی) است و تا چه حد سایر علوم به ما مدد می‌رسانند».

نکات بدیع و آموزنده در این کتاب کم نیست. یکی از آن‌ها که با توجه به زمانه‌ی انتشار کتاب بسیار

^۱ متن سخنرانی علیرضا مناف‌زاده در مراسم تدفین جمشید بهنام در گورستان پلراشتر، دوم آذر ۱۴۰۰ برابر با ۲۳ نوامبر ۲۰۲۱

بدهیم. او معتقد بود که یکی از الزامات شناخت جامعه‌های در حال گذار (گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن)، آشنایی با ساخت‌های خویشاوندی و به طور کلی ساختار خانواده در آن جامعه‌هاست.

این کتاب از این نظر نیز اهمیت دارد که نویسنده برای نخستین بار ساختارهای گوناگون خانواده را برای خواننده فارسی زبان توضیح داده، طرحی کلی از چند و چون نظام‌های خانوادگی در حوزه‌های فرهنگی گوناگون ارائه کرده و به بررسی تکوین مفهوم خانواده پرداخته است.

نکته بسیار مهم اینکه در آن زمان که دوره بسیار متحول و پرتحرکی بود، جمشید بهنام درباره عوامل گوناگون اثرگذار در دگرگونی ساختار خانواده در جامعه ایران سخن گفته است، مانند توسعه شهرنشینی، مهاجرت، سالخوردگی، جلوگیری از رشد جمعیت، جلوگیری از بارداری و جز این‌ها.

بهنام به نگرانی‌هایی هم که این عوامل با دگرگون کردن ساختار خانواده و، در نتیجه، کلیت جامعه برمی‌انگیزند توجه کرده است. جالب این که درباره بحران‌هایی هم که احتمال می‌رفت جامعه در آینده با آن‌ها رو به رو شود، سخن گفته و حتی به گونه‌ای هشدار داده و بدین‌سان، راه را برای جست‌وجوی گزینه‌ها و راه‌حل‌ها گشوده است. کافی است اوضاع و احوال آن روز ایران را در نظر بگیریم تا به اهمیت چنین مطالعه‌ای پی ببریم.

جمشید بهنام در سال ۱۳۳۹ رساله‌ای زیر عنوان «نظری به جمعیت در ایران» منتشر کرد که نتیجه تحقیقات میدانی او درباره تحرک و تحول جمعیتی در ایران بود. او در این رساله یکایک عوامل ضروری در مطالعه جمعیت را با ارائه آمار و ارقام دقیق بررسی کرده و در پایان، پیش‌بینی‌هایش را درباره آینده جمعیت در ایران مطرح کرده است. این رساله نمونه بسیار خوبی از تحقیق میدانی در حوزه جمعیت‌شناسی است.

یکی از نکات جالبی که بهنام در این کار پژوهشی مطالعه کرده مسئله «چندزنی» در ایران آن روز است. نتیجه‌ای که از بررسی‌هایش در این زمینه

ستودنی است یادآوری نسبت قوانین و روش‌های علمی به ویژه در حوزه علوم انسانی است. در روزگاری که این کتاب منتشر شد، درک بسیاری از درس خوانده‌های ایرانی از علم به طور کلی این بود که گویا اصول و روش‌های آن را در همه جا می‌توان به کار بست. اما بهنام کاریست مکانیکی روش‌های استاندارد جمعیت‌شناسی برای مطالعه جمعیت در کشورهای توسعه نیافته را توصیه نمی‌کرد. می‌نویسد: استفاده از روش‌های کلاسیک در کشورهای توسعه نیافته به جهت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی با دشواری‌های بسیاری رو به روست. سپس بعضی از موانع را در این کشورها برمی‌شمارد، از جمله: پراکندگی جغرافیایی جمعیت، وجود جمعیت‌های متحرک (ایل‌ها و قبایل)، بی‌سوادی مردم، فقدان تعلیمات مدنی، آداب و رسوم و سنت‌ها.

بهنام همه این موانع را با مثال‌های روشن توضیح می‌دهد. برای مثال، درباره مانع آداب و رسوم و سنت‌ها می‌نویسد: روابط خویشاوندی را در جامعه‌های گوناگون یکسان تعریف نمی‌کنند. در بعضی قبایل افراد یکدیگر را برادر می‌خوانند یا دایی جای پدر را می‌گیرد، یا بردن نام شخص فوت شده بدیمن است. بنابراین، جمعیت‌شناس نمی‌تواند نتایجی را که از پرسشنامه‌ها یا مصاحبه‌ها به دست می‌آورد بدون در نظر گرفتن معنا و مضمون بومی اصطلاحات خویشاوندی مبنا قرار دهد.

جمشید بهنام کتاب «ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران» را در سال ۱۳۵۰ منتشر کرد. این کتاب نیز در نوع خود کتابی است بسیار مهم. زیرا، چنان که خود بهنام گفته است، درباره خویشاوندی در ایران تا آن زمان تحقیقی علمی صورت نگرفته بود. یعنی پیش از انتشار آن کتاب، جامعه‌شناسان از چند و چون خویشاوندی و به طور کلی ساختار خانواده در ایران آگاهی دقیق و علمی نداشتند.

بهنام همیشه می‌گفت: جامعه‌شناسی این نیست که ما یک سلسله تئوری یا فرمول یاد بگیریم و بخواهیم هر جامعه‌ای را برپایه آن‌ها توضیح

«مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران» را دکتر بهنام با دکتر شاپور راسخ نوشته است. این کتاب نیز نخستین بار در سال ۱۳۳۹ منتشر شد. کتاب چهار بخش دارد: جامعه‌شناسی شهری ایران، جامعه‌شناسی خانوادگی در ایران، جامعه‌شناسی روستایی (پیش از اصلاحات ارضی) و جامعه‌شناسی فراغت. این کتاب را مؤلفان برای آشنایی دانشجویان رشته جامعه‌شناسی با تئوری‌ها و روش‌های جامعه‌شناختی نوشته‌اند. هردو آنان معتقد به جامعه‌شناسی تحلیلی بودند و آن را از راه شناخت بنیادهای جامعه امکان‌پذیر می‌دانستند.

واقعیت‌های اجتماعی، واقعیت‌های مجرد نیستند. آن‌ها را، به قول جمشید بهنام، با کلی‌بافی‌های تئوریک نمی‌توان توضیح داد. می‌توان گفت که مؤلفان این کتاب میان پدیده‌های اجتماعی نوعی پیوستگی می‌دیدند و از همین رو، برای بررسی علمی هر پدیده اجتماعی شناخت بنیادهای جامعه را ضروری می‌دانستند.

کتاب «تحولات خانواده (پویایی خانواده در فرهنگ‌های گوناگون)» که زنده‌یاد محمدجعفر پوپنده آن را از فرانسه به فارسی ترجمه کرده، برگرفته از همایش‌های بین‌المللی یونسکو است که از سال ۱۹۸۸ درباره «آینده خانواده» برگزار می‌شد.

در این کتاب، جمشید بهنام از تحول خانواده زیر عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل جهان معاصر یاد کرده است. به گفته او، کم و بیش در همه جای جهان، چه در کشورهای صنعتی و چه در کشورهای رو به رشد، ما با تجزیه خانواده رو به رو هستیم. نکته بسیار مهم این که از نظر او، خانواده به سبب نرمش‌پذیری یا انعطافی که دارد می‌تواند ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی را به اعضای خود منتقل کند و از آدمی در برابر تنهایی، خشونت و خطرهای دیگری که جامعه‌های امروز را تهدید می‌کنند، پشتیبانی کند. خانواده، به ویژه در کشورهایی که دارای نهادهای استوار و کارآمد نیستند، می‌تواند حلقه رابط میان اجزاء گوناگون جامعه باشد، به گونه‌ای

گرفته این است که پدیده «چندزنی» به رغم اجازه قانونی و مذهبی در جامعه آن روز ایران به سوی ناپدید شدن می‌رفت و تنها نشانه‌هایی از آن در میان بعضی از گروه‌های اجتماعی مانند پیشه‌وران و مالکان و آن نیز در میان بعضی از گروه‌های سیّی (از ۴۰ سال به بالا) دیده می‌شد. وانگهی، آن چندزنی نیز به صورت گذشته نبود بلکه بیشتر به صورت «دوزنی» بود. یعنی چنان نبود که یک مرد چندین زن عقدی داشته باشد. نیاز به کارگر مجانی زن در برنج‌کاری، چای‌کاری و دام‌داری، بعضی از مردان را به چندزنی وامی‌داشت.

از علت‌های دیگری که بهنام برای چندزنی یاد کرده می‌توان به نبود استقلال اجتماعی و اقتصادی زنان و ضرورت بقا و دوام خانواده اشاره کرد که سبب می‌شد بعضی از زنان نازا از شوهر خود بخواهند که زنی دیگر اختیار کنند. به نوشته بهنام، تعلیم و تربیت روزافزون زنان و تغییراتی که در گرایش‌های اخلاقی زن به طور کلی و مفهوم زناشویی رخ می‌داد، همه به کاهش چندزنی در جامعه می‌انجامید تا جایی که این پدیده در حال رخت بستن از کشور بود.

نتیجه‌ای که بهنام از تحقیق میدانی‌اش درباره جمعیت ایران دهه ۱۳۴۰ خورشیدی گرفته است که در آن روزگار:

بر اثر کاهش مرگ و میر و ثابت ماندن میزان باروری، جمعیت ایران به میزان ۲۰۶ درصد در سال رو به افزایش بود. این میزان یکی از بالاترین میزان‌های افزایش جمعیت در جهان آن روز بود.

بهنام پیش‌بینی می‌کرد که افزایش جمعیت شهرنشین به ویژه بر اثر مهاجرت روستاییان به شهر تشدید خواهد شد. به عقیده او، میل به شهرنشینی به دگرگونی‌های عظیم در زمینه ازدواج، میزان باروری و مشاغل خواهد انجامید.

در زمینه توزیع سیّی جمعیت نیز بهنام تأکید خاصی بر پدیده جوان شدن جمعیت کرده و گفته است که سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی باید به این پدیده توجه کنند. وگرنه باید در انتظار پیامدهای ناهنجار این پدیده باشیم.

آن‌ها را به هم متصل کند و از فروپاشی جامعه در بحران‌های تاریخی جلوگیری کند.

شکی نیست که جامعه‌شناسان ایرانی برای شناخت جامعه کنونی ایران از خواندن تحقیقات جمشید بهنام بی‌نیاز نیستند. کارهای تحقیقی و تألیفی او نه تنها نکات ارزشمندی در زمینه روش‌شناسی در اختیار آنان قرار می‌دهد، بلکه تحلیل‌ها و نتیجه‌گیری‌های او می‌تواند مبنا و نقطه آغازی برای مطالعات قیاسی جامعه‌شناسان کنونی باشد.

جمشید بهنام از نویسندگان تاریخ کمبریج و دانشنامه ایرانیکا نیز بود. اما نسل کتابخوان پس از انقلاب او را با دو کتابش در زمینه تجدد در ایران می‌شناسند. یکی از آن دو «ایرانیان و اندیشه تجدد» است و دیگری، «برلنی‌ها: اندیشمندان ایرانی در برلن از ۱۹۱۵ تا ۱۹۳۰».

جمشید بهنام کتابی هم دارد زیر عنوان «تمدن و تجدد» که گفت و گوی اوست با رامین جهاننگلو. در این کتاب، هم بهنام و هم جهاننگلو نکات و پرسش‌های ژرفی مطرح کرده‌اند. برای مثال، بهنام می‌پرسد: چرا ما ایرانیان از اسطوره به سوی دین رفتیم، اما یونانیان از اسطوره به سوی عقل رفتند؟ به عقیده او، برای پاسخ دادن به این پرسش علاوه بر عامل جغرافیایی و تاریخی باید نقش اسطوره‌ها و دین‌های ایرانی (غیر از دین اسلام) را نیز بررسی و روشن کنیم.

بهنام در کتاب «ایرانیان و اندیشه تجدد» می‌کوشد با تعریف دقیق تجدد (مدرنیته)، نوسازی (مدرنیزاسیون) و غرب‌گرایی (اکسیدانتالیسم) میان این مفاهیم مرز بکشد.

اهمیت کار بهنام در این است که تجدد را اساساً یک امر درون‌زا با پویایی درونی می‌داند که سبب‌ساز تغییر و تحول عمیق در جامعه می‌شود. تجددخواهی مقوله‌ای درون‌زاست. اما مدرنیزاسیون در کشورهای نیمه‌استعماری و رو به رشد، چیزی نیست جز انتقال بعضی دستاوردهای تجدد غربی در آن کشورها.

بهنام در کتاب «برلنی‌ها؛ اندیشمندان ایران در برلن» که در سال ۱۳۷۹ در ایران منتشر شد، به مطالعه فعالیت روشنفکران ایرانی در برلن می‌پردازد. می‌دانید که در سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۳۰ میلادی، جمعی از اندیشمندان و آزادی‌خواهان ایرانی در شهر برلن زندگی می‌کردند و فعالیت‌های آنان از نظر سیر تاریخ اندیشه معاصر ایران دارای اهمیت بسیار زیادی است. این گروه که زیر عنوان «کمیته ملیون ایرانی» از راه انتشار مجله و روزنامه با استبداد حاکم بر ایران آن روز مبارزه می‌کرد، از نظر فکری در رویدادهای بعدی ایران بسیار اثرگذار بود. بهنام در این کتاب کارنامه این گروه از روشنفکران (مانند تقی‌زاده، جمال‌زاده، علامه قزوینی، مشفق کاظمی، محمدعلی تربیت، کاظم‌زاده ایرانشهر) را بررسی می‌کند و کوشش‌های فکری آنان را در زمینه ناسیونالیسم، تجددخواهی، دموکراسی، آموزش عمومی، اصلاح ساختار قدرت و دین در جامعه توضیح می‌دهد.

سپاسگزارم از اینکه حوصله به خرج دادید و به عرایض من گوش کردید. از شما دعوت می‌کنم سخنان زنده یاد دکتر جمشید بهنام را بشنوید.

